



Linguistic study of metaphors related to body parts in Surah Al-Baqarah (cognitive approach)

Hamid Sabahi Garaghani * Ahmad Reza Heydarian Shahri ²

* Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran, Email h.sabahi@uk.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran, Email: heidaryan@um.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:

Research Article

Article History:

Received

September 27, 2022

Accepted

December 31, 2022

ABSTRACT

In this article, from a cognitive point of view, we have investigated those conceptual metaphors that are made using body parts. For this purpose, firstly, the definition of conceptual metaphor and its difference with the tradition of metaphor study was discussed, and then, within the framework of conceptual metaphor and conceptual schemas, some conceptual metaphors containing body parts were examined. Is. The results of the research show that many conceptual metaphors are made using body parts - which are mainly used as the source area - to explain abstract concepts. Also, due to the dominance of the religious culture that governs the Quran, the target areas are mostly related to religious concepts and Quranic teachings.

Keywords:

J Holy Quran, Surah Baqarah, conceptual metaphor, body parts, ropes

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

بررسی زبان شناختی استعاره های مربوط به اعضای بدن در سوره ی بقره (رویکرد شناختی)

حمید صباحی گراغانی^۱، احمدرضا حیدریان شهری^۲

۱. استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، ایمیل h.sabahi@uk.ac.ir

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، ایمیل heidaryan@um.ac.ir

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۰۶/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۱/۱۰/۱۰

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، سوره ی بقره، استعاره ی

مفهومی، اعضای بدن،

چکیده

در این مقاله با نگرش شناختی به بررسی آن دسته از استعاره های مفهومی پرداخته ایم که با استفاده از اعضای بدن ساخته شده اند. بدین منظور، نخست به تعریف استعاره ی مفهومی و تفاوت آن با سنت مطالعه ی استعاره پرداخته شده و سپس در چارچوب استعاره ی مفهومی و طرحواره های تصویری، به بررسی برخی از استعاره های مفهومی حاوی اعضای بدن اقدام شده است. نتایج پژوهش نشان می دهد که استعاره های مفهومی زیادی با بهره گیری از اعضای بدن - که عمدتاً به عنوان حوزه ی مبدأ بکار می روند- برای تبیین مفاهیم انتزاعی ساخته می شود. همچنین به دلیل تسلط فرهنگ دینی حاکم بر قرآن، حوزه های مقصد بیشتر به مفاهیم دینی و آموزه های قرآنی مربوط می شوند.

۱- مقدمه

استعاره از موضوعاتی بوده که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است، اما از زمان چاپ آثاری چون «استعاره و تفکر»^۱ اثر آرتونی^۲، و «استعاره هایی که با آن ها زندگی می کنیم»^۳ اثر لیکاف^۴ و جانسون^۵، کانون مطالعات فراوانی در رشته هایی چون روان شناسی، زبان شناسی، فلسفه شعر شناسی، تاریخ، مردم شناسی، مطالعات تحلیل گفتمان و دیگر رشته ها قرار گرفت. اما آنچه محققان حوزه ی استعاره را به خود مشغول داشته، نوعی از استعاره است که گویشوران و نویسندگان در متون و بافت های مختلف تولید می کنند و به اصطلاح آن ها را استعاره های طبیعی یا خودکار می نامند (Pragglejaz, 2007: 2).

استعاره مفهومی^۶ و نظریه ی معاصر استعاره، در چارچوب معناشناسی شناختی به تبیین استعاره می پردازد. این نظریه مدعی است که نه تنها زبان، بلکه شیوه ی درک ما از مقولات انتزاعی جهان بر مبنای استعاره استوار است و استعاره اساساً فرایندی ذهنی و شناختی است. در این دیدگاه، استعاره دارای ساختار مفهومی ویژه ای است که در آن، یک حوزه بر اساس حوزه ای دیگر مفهوم سازی می شود. در این نوع استعاره معمولاً از مفاهیم و اصطلاحات حوزه ای ملموس و عینی برای مفهوم سازی و توصیف حوزه ای انتزاعی و ناشناخته تر بهره گرفته می شود.

از جمله آثاری که در آن ها این نوع استعاره از بسامد بالایی برخوردار است، گفتمان های مذهبی است چرا که در این گفتمان ها مفاهیم انتزاعی زیادی وجود دارد که برای تشریح آن ها باید از حوزه های شناخته بهره جست. در واقع می توان گفت در گفتمان مذهبی، زبان استعاری شیوه ی معمول بیان مفاهیم محوری است و استعاره نه صرفاً بواسطه ی بلاغت و زینت کلام، که از روی نیاز و ضرورت، در سراسر این گفتمان ها حاضر و ابزاری مناسب برای درک مفاهیم مجرد و انتزاعی است. هدف این پژوهش بررسی نقش اعضای بدن در استعاره های مفهومی در سوره ی بقره است؛ اینکه قرآن برای تبیین مفاهیم مجرد و انتزاعی از چه ساز و کارهایی استفاده می کند و با توجه به مبانی شناختی و عملکرد ذهن و زبان در معناشناسی شناختی و تعامل ذهنی و شناختی انسان با جهان خارج، این استعاره ها تا چه اندازه با تجربه ی روزمره ی انسان از جهان خارج مطابقت دارند؟ از این روی، ابتدا به بیان دیدگاه های لیکاف و جانسون پیرامون استعاره ی مفهومی و نگاه زبان شناسی به نقش و کارکرد تجربی اعضای بدن در مفهوم سازی استعاری پرداختیم سپس شواهد قرآنی سوره ی بقره که حاوی اعضای بدن بوده را جمع آوری کردیم اما به دلیل حجم زیاد داده ها، در این مقاله تنها چهار مورد از اعضای بدن یعنی قلب، چشم، دهان و صورت را مورد تحلیل و بررسی قرار داده ایم.

پیش از این، در این زمینه پژوهش هایی صورت گرفته که از میان آنها می توان به «نقش استعاره های مفهومی در معرفت دینی» مقاله ی علیرضا قائمی نیا (۱۳۸۸) و «استعاره ی زمان در شعر فروغ فرخ زاد» مقاله ی ارسلان گلفام و همکاران (۱۳۸۸) اشاره کرد. اما استعاره در قرآن کریم بیشتر با رویکرد سنتی بررسی شده است. در این میان تنها پور ابراهیم (۱۳۸۸) در پایان نامه اش با عنوان «بررسی زبان شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه ی معاصر» استعاره رادر پانزده جزء اول قرآن کریم با رویکرد زبان شناسی

^۱ - metaphor & thought

^۲ - Artony

^۳ - metaphors we live by

^۴ - Lakoff

^۵ - Johnson

^۶ - conceptual metaphor

شناختی بررسی کرده اما به دلیل حجم زیاد استعاره در گفتمان قرآن همانطور که خود اذعان کرده، اثرش تنها مقدمه‌ای برای پژوهش‌های بعدی است (پور ابراهیم، ۱۳۸۸: ۹).

از آنجا که یک استعاره‌ی مفهومی، مبنای شکل‌گیری استعاره‌های زیادی قرار می‌گیرد و در آیات مختلف، با تعبیر گوناگونی که هر یک جنبه‌ی خاصی را بررسی می‌کنند، نمود پیدا می‌کند، برای فهم و درک آیات قرآن، تحلیل این نوع استعاره ضروری است و از طرف دیگر، به دلیل اینکه بیشتر پژوهش‌های پیرامون استعاره در قرآن از جنبه‌ی بلاغی و نگاه سنتی به آن پرداخته‌اند، ضرورت بررسی استعاره‌ی مفهومی در قرآن امری اجتناب‌ناپذیر است.

۲- مفهوم‌شناسی استعاره

۲-۱. استعاره در زبان‌شناسی شناختی

استعاره از موضوعاتی بوده که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و اختلاف‌نظرهای متعددی در تعریف آن وجود داشته و یا به تعبیری دیگر «یکی از پریشان‌ترین تعریف‌ها در کتب بلاغت پیشینیان، استعاره است. تعریف‌های مختلف و نمونه‌های گوناگونی که از این کلمه در آثار متقدمان آمده، نشان می‌دهد که ایشان، همواره درباره‌ی مفهوم و حوزه‌ی معنوی این کلمه، متزلزل بوده‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۱۰۷) و این ناشی از گستردگی کارکردهای استعاره و ظرفیت‌های بالقوه‌ی آن است.

در بلاغت اسلامی، استعاره به معنی «به عاریت خواستن» و در بلاغت غرب به معنای «فرابردن»^۷ (هاوکس، ۱۳۷۷: ۱۱) مطالعه و بررسی شده است و بیش از دو هزار سال در نظامی با عنوان «بلاغت» مطالعه می‌شد. در این نظام، استعاره به مثابه‌ی ابزاری بلاغی در خدمت زبان مجازی و ادبی بود که فقط و فقط در ادبیات فاخر قرار داشت. اما در زبان‌شناسی شناختی که از مکاتب نوین زبان‌شناسی است، زبان وسیله‌ای برای کشف ساختار و نظام شناختی ذهن انسان در نظر گرفته می‌شود. در این رویکرد، استعاره تنها یک صنعت ادبی و یک آرایه زیبایی‌شناختی نیست، بلکه روشی بنیادین است که انسان‌ها از طریق آن جهان هستی را درک می‌کنند. در واقع استعاره یک روش تفکر است که افراد با آن زندگی می‌کنند. بنابراین استعاره نه تنها در آثار ادبی، بلکه در زبان روزمره نیز نمود پیدا می‌کند. در این نظریه، استعاره‌های زیباشناسانه و زبان ادبی و شعر، زیرمجموعه‌ای از استعاره‌های مفهومی‌اند (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

لیکاف و جانسون با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» نگاه کلاسیک استعاره را به چالش کشیدند و ادعا کردند استعاره تنها به حوزه‌ی زبان محدود نشده بلکه سراسر زندگی روزمره و از جمله حوزه‌ی اندیشه و عمل را نیز دربرگرفته است، بطوری که نظام مفهومی هر روزی ما - که بر اساس آن فکر و عمل می‌کنیم - ماهیتی اساساً استعاری دارد. زبان‌شناسی شناختی، معتقد است که جایگاه استعاری به کلی در زبان نیست بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت. استعاره، نگاشت^۸ (به مفهوم ریاضی کلمه) بین یک قلمروی مبدأ^۹ به یک قلمرو مقصد^{۱۰} دانست. این نگاشت به شدت ساختمان‌دوست است. تناظرهای هستی‌شناختی وجود دارند که بر مبنای آن‌ها هستی‌های قلمروی مقصد به گونه‌ای نظام یافته متناظرند با هستی‌هایی که در قلمرو مبدأ قرار دارند. در این فرایند مشاهده می‌شود، مفاهیم انتزاعی

⁷ - metapherein

⁸ - mapping

⁹ - Source domain

¹⁰ - Target domain

روزمره مانند زمان، حالت‌ها، علیت و هدف نیز استعاری‌اند. حاصل کار آن است که استعاره قطعاً در کانون معنی‌شناسی طبیعی متعارف قرار دارد و مطالعه‌ی استعاری ادبی بسط مطالعه‌ی استعاری روزمره است (لیکاف، ۱۳۶۰: ۱۴۳-۱۳۷).

نمونه‌های زیر این مطلب را روشن می‌سازد:

- ادعاهای شما جای هیچ دفاعی ندارد.

- او بعد از اتمام صحبت‌هایم، من را به رگبار سؤال بست.

- در یک مباحثه‌ای سخت به او حمله کرده و پیروز شدم.

و ده‌ها جمله‌ی دیگر در این زمینه وجود دارد که مبنای شکل‌گیری همه‌ی آن‌ها استعاره‌ی مفهومی «مباحثه جنگ است» قرار

گرفته. هیچ یک از نمونه‌های بالا مصداق یک صنعت ادبی به شمار نمی‌رود. اما همانطور که بیان شد مبنای همه‌ی آن‌ها یک

استعاره‌ی مفهومی است. بطوری که با کمی دقت در می‌یابیم که در ذهن این گویشوران تصویری از جنگ نقش بسته که به واسطه‌ی آن مفهوم مباحثه را درک می‌کنند.

۲-۲. تفاوت‌های بنیادین استعاره مفهومی با استعاره سنتی

لیکاف و جانسون که برای اولین بار به بسط نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی پرداختند، ارکان اصلی نظریه‌ی کلاسیک را به شرح زیر بیان کرده‌اند:

الف- استعاره به واژگان یا به عبارات مربوط می‌شود و زمانی نمود پیدا می‌کند که یک واژه از معنای حقیقی و متعارف خود خارج شده و بر چیز دیگری منطبق گردد.

ب- زبان روزمره، زبان حقیقی و بدون استعاره است و استعاره تنها در ادبیات و عبارات‌های بلیغ پیدا می‌شود و در زمره‌ی صناعات علم بیان و مربوط به زبان مجازی است.

ج- استعاره انحراف در زبان است و برای زینت کلام بکار می‌رود و سبب آشنایی‌زدایی می‌شود.

د- استعاره موضوع و ابزاری زبانی است.

آنها به اصول فوق چنین پاسخ می‌دهند: در نظریه‌ی معاصر، استعاره نگاشت یک به یک مفاهیم به مفهوم ریاضی آن است، به عبارت دیگر مجموعه‌ای از تناظرهای یک به یک مفهومی قاعده‌مند به شمار می‌رود. استعاره ذاتاً به تفکر بشر مربوط می‌شود و استعاره‌های زبانی، آینده‌ی تفکر استعاری است.

اصل دوم، استعاره را منحصر در زبان شعر و عبارات بلیغ می‌داند. در این نگاه استعاره سرشتی بلاغی و شعری داشت در حالی که نظریه‌ی معاصر، با ارائه‌ی شواهد گوناگونی نشان می‌دهد که نه تنها زبان روزمره خالی از استعاره نیست بلکه بخش قابل توجهی از آن استعاری است.

تفکر استعاری، امری متعارف است نه انحرافی و ثانوی که به چگونگی اندیشیدن مربوط می‌شود. در این رویکرد، استعاره نشانه‌ای عینی برای تجلی مفاهیم ذهنی انسان است.

در رویکرد معاصر، استعاره نه موضوعی زبانی که موضوعی مربوط به اندیشه است (Lakoff & Johnson, 1980: 150-)

153). اما یکی از بنیادی‌ترین تفاوت‌های بین نظریه‌ی کلاسیک و معاصر این است که رویکرد سنتی معتقد است که استعاره‌ها وجوه شباهت را نشان می‌دهند و آن‌ها بر پایه‌ی شباهت‌های از پیش موجود شکل می‌گیرند.

دست کم چهار دلیل علیه این ادعا که استعاره، وجوه شباهت نه نگاشت میان حوزه‌ها را نشان می‌دهد، بیان شده است:

- در بسیاری از موارد وجوه شباهتی از پیش وجود ندارد. به عبارت دیگر، خود نگاشت‌ها، میان حوزه‌ها شباهت‌هایی را پدید می‌آورند.

- در برخی موارد، میان دو حوزهی مبدأ و مقصد شباهتی وجود دارد ولی استعاره آن را نشان نمی‌دهد. به عنوان نمونه، استعاره‌ی مفهومی «دانستن دیدن است» پایه‌ی بسیاری از استعاره‌ها مانند «من مراد شما را می‌بینم» و یا «یا نیت شما را می‌بینم»، قرار می‌گیرد. در حوزهی مبدأ دیدن، معمولاً دیدن مستلزم دانستن است. بنابراین حوزهی مبدأ دیدن و حوزهی مقصد معرفت، هر دو مستلزم دانستن اند. با وجود این، جملات فوق، وجود شباهت میان دو حوزه را بیان نمی‌کنند، زیرا هیچ کس نمی‌تواند مراد و یا نیت شخص دیگر را به معنای تحت اللفظی ببیند. از این رو، شباهت تحت اللفظی میان فهمیدن مراد و یا نیت و دیدن آن‌ها در کار نیست. صرف اینکه مفاهیمی میان دو حوزه مشترک اند، مستلزم این نیست که حتماً استعاره، شباهت را بیان می‌کند.

- شباهت، مفهومی متقارن است. بنابراین، اگر استعاره‌ها نیز شباهت را بیان می‌کنند، باید متقارن باشند و نمی‌توانیم میان حوزهی مبدأ و مقصد فرق بگذاریم. متقارن بودن استعاره بدین معناست که باید در هر موردی بتوانیم حوزهی مبدأ را بر حسب حوزهی مقصد و مقصد و حوزهی مقصد را بر حسب حوزهی مبدأ بیان کنیم. روشن است که در بسیاری از موارد چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. به عنوان مثال ما می‌توانیم با واژگان مربوط به جنگ، وجوه و ابعاد متفاوت «استدلال» را بیان کنیم؛ ولی نمی‌توانیم با واژگان مربوط به استدلال، وجوه و ابعاد مختلف «جنگ» را نشان دهیم.

- می‌توانیم استعاره‌ها را با استعاره‌های مفهومی متفاوت، به شیوه‌های ناسازگار مفهوم سازی کنیم. بطور مثال، می‌توانیم «ازدواج» را با استعاره‌ی «مشارکت تجاری» و نیز استعاره‌ی «والدین فرزندان» مفهوم سازی کنیم. هر دو استعاره در فرهنگ ما کاربرد دارند. در استعاره‌ی «مشارکت تجاری» رابطه‌ی دو طرف یکسان فرض می‌شود؛ اما در استعاره‌ی «والدین فرزندان» رابطه‌ی آن‌ها برابر فرض نمی‌شود. طبق نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، «ازدواج» را در دو زمان می‌توان به صورت فوق مفهوم سازی کرد و خود مفهوم نسبت به این دو نوع مفهوم سازی، انعطاف‌پذیر است. اما اگر این استعاره‌ها بر شباهت‌هایی از پیش مبتنی باشند، باید ذاتاً هم رابطه‌ی برابر و هم رابطه‌ی غیر برابر را در بگیرند. به همین دلیل، نظریه‌ی شباهت به تناقض می‌انجامد (قائمی نیا، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۰).

۳- استعاره‌های مربوط به اعضای بدن در سوره‌ی بقره

یکی از حوزه‌های عینی که در شکل‌گیری استعاره از آن کمک می‌گیریم، حوزه‌ی اندام‌های بدن^{۱۱} است. مطالعات زبان‌شناسی شناختی به استفاده از اندام‌های بدن به عنوان منبعی در مفهوم‌پردازی فرهنگی بسیاری از مفاهیم روزمره، توجه زیادی داشته است. به بیانی دیگر در مکتب زبان‌شناسی شناختی، یکی از حیطه‌هایی که زبان به بهترین شکل در آنجا تعامل بین شناخت، فرهنگ و زبان را بازتاب می‌دهد، استفاده از الفاظ و عباراتی مانند «چشم نیکی داشتن است» که به اندام بدن اشاره دارند و در استعاره‌های مفهومی به عنوان حوزهی مبدأ بکار می‌روند. البته باید اذعان کرد که در ساختار این استعاره‌ها، گاهی اجزای حوزهی اندام بدن در ابتدا خود به شکل حوزهی مقصد، مفهوم‌پردازی و عینیت می‌یابند. برای مثال در استعاره‌ی «دل از چیزی کردن» در ابتدا استعاره‌ی

^{۱۱}- body parts

«دل ظرف است» با استفاده از طرحواره تصویری «ظرف» شکل می گیرد که به مفهوم «دل» عینیت می بخشد؛ سپس استعاره ی «قطع امید کردن، دل کندن است» برای توصیف مفهوم انتزاعی تر «قطع امید» صورت می پذیرد.

بر خلاف استعاره ی قبل که عضو بدن یعنی «دل» به عنوان حوزه ی مقصد انتخاب شده است، در اکثر موارد، اعضای بدن به عنوان حوزه ی مبدأ عمل می کنند.

نتایج تحقیقات زبان شناسی شناختی نشان می دهد که ذهن انسان به صورت جسم مجسم می شود و فرایندهای تفکر و استدلال عمدتاً استعاره ی و تخیلی اند و به مدد بدن انسان شکل می گیرند. همانطور که در زبان انگلیسی و سایر زبان های هندواروپایی دیده شده است محوری ترین استعاره درباره ذهن و تفکر، استعاره ی «ذهن به مثابه ی جسم است» می باشد (Yu, 2003: 142). ما از طریق چشم ها، گوش ها و قلب های مان دانش و اطلاعات را کسب می کنیم. این اعضای بدن به صورت مجازی جای افراد بکار می روند. به عبارتی، اعضای بدن مثل چشم، گوش و قلب به مثابه ی شخص اند. این مجاز و استعاره ی مفهومی و عام «ذهن جسم است»، نظامی می سازد که در آن، مفاهیم زیادی از طریق انطباق نقش اعضای بدن بر حوزه های انتزاعی، منتقل می شوند (همان: همانجا). که در این پژوهش، به بررسی کارکرد برخی از این عضوها در مفهوم سازی استعاره ی سوره ی بقره می پردازیم.

۱-۳. قلب

به اعتقاد جانسون و لیکاف تجربه ای که انسان از وجود فیزیکی خود مبنی بر اشغال بخشی از فضا دارد، درک مفاهیم انتزاعی مفهوم را برای او امکان پذیر می سازد، پس انسان می تواند خود را مظلوف ظرف تخت، اتاق، خانه و مکان هایی که دارای حجم بوده و می تواند نوعی ظرف تلقی شود، بپندارد و این تجربه ی فیزیکی را به مفاهیم دیگری که به لحاظ جوهری یا مفهومی حجم ناپذیرند، تعمیم دهد و در نتیجه طرح واره ای انتزاعی از حجم های فیزیکی در ذهن خود پدید آورد (Lakof & Johnson, 1980: 272). یکی از مهمترین مفاهیم معنوی و انتزاعی، مفهوم «دل و قلب است» که براساس طرح واره ی حجمی و از طریق تعمیم های پیرامون آن بکار رفته است. دل به دلیل اینکه ظرف همه ی احساسات ما از خشم و نفرت تا عشق و محبت محسوب می شود، کارکرد بسیاری یافته است. مفهوم انتزاعی «دل» در همه ی استعاره های مفهومی از طریق مفاهیم عینی قابل درک و فهم می شود. یکی از این استعاره ها، استعاره ی مفهومی «دل ظرف است» می باشد که مبنای شکل گیری استعاره های زیادی گشته است: دلش شکست، دلش را زیر پا گذاشت، دلش آن صفای گذشته را ندارد، دلش پاک است، دلش زنگار گرفته است. ...

در سوره ی بقره بر اساس این استعاره ی مفهومی، استعاره های دیگری ساخته شده اند؛ یک جا قلب به شکل ظرفی نفوذناپذیر مفهوم سازی شده که یا بر سرش مهر نهاده شده و یا اینکه در غلافی قرار گرفته و یا به سان سنگی سخت است که چیزی نمی تواند در آن رخنه کند.

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره/۷)

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (بقره/۸۸)

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً ... (بقره/۷۴)

و در جای دیگر قلب، مکان واره ای حجم دار تصور شده است؛ قلب یکی از اعضای بدن است که مرکز و قطب وجود آدمی و هسته ی اصلی و حیاتی اوست. قلب مکان واره ای است که به دلیل ظرفیت بالای آن می تواند مظروف های مختلفی را در خود جای دهد.

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (بقره/۱۰)
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ
يُنْسِمَا يَا مَعْرُكُم بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره/۹۳)

در این دو آیه، قلب انسان به مثابه‌ی مکانی حجم‌دار و ظرفی در نظر گرفته شده که در آیه‌ی اول، مرض و بیماری در آن جای گرفته و در آیه دیگر، با محبت به گوساله آغشته گشته است.

در آیاتی دیگر خداوند می‌فرماید او از درون ظرف دل انسان‌ها آگاه است چه آن را آشکار کنند و چه پنهان؛ و اگر نیاز باشد محتویاتش را بیرون می‌کشد.

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ... (بقره/۲۸۴)
وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (بقره/۷۲)

۲-۳. چشم

توانایی «کانون سازی» از ساز و کارهای شناختی انسان است که قالب‌های «دیدن» و «درک کردن و فهمیدن» را با یکدیگر پیوند می‌دهد و مجال کاربرد استعاره‌ی «دیدن» به جای «فهمیدن» را فراهم می‌کند و بطور کلی «دیدن» بیش از همه‌ی افعال قالب حسی با «فهمیدن» مرتبط است، زیرا بیشترین تجربه‌های حسی انسان از راه دیدن کسب می‌شود. «دیدن» نخستین منبع جمع‌آوری اطلاعات توسط انسان است، درحالی که تجربه‌ی جهان پیرامون از طریق سایر حواس بسیار دشوارتر است. برای مثال اندازه‌گیری فاصله‌ی اجسام از طریق «دیدن» آنها بسیار آسان‌تر و دقیق‌تر از تخمین مسافت به کمک حواس دیگر است. بنابراین «دیدن» اطلاعاتی درباره‌ی فاصله در اختیار انسان قرار می‌دهد که این خود، رابطه‌ی استعاره‌ی نزدیکی میان «دیدن» و «درک کردن و فهمیدن» ایجاد می‌کند. مطالعات زبان آموزی کودک نیز این نکته را تأیید می‌کند که کودکان از مختصات دیداری به عنوان مهمترین مؤلفه برای شناسایی و تفکیک مقولات از یکدیگر بهره می‌گیرند. نگاشت بین حوزه‌ای دیدن و فهمیدن به قرار زیر است:

اشیاء قابل رؤیت	نشانه‌ها، پای فهمیدن
نشان دادن	آگاهی بخشیدن
منبع نور	وسیله‌ی هدایت و آگاهی بخشی
توانایی دیدن	توانایی فهمیدن
نگاه کردن	توجه کردن و فهمیدن
بصیر و بینا	دانا
ندیدن	غفلت و نادانم
نابینا	ناآگاه

تصویر: نگاشت بین حوزه‌ی دیدن و فهمیدن

این الگوبرداری استعاره‌ی زیر ساخت عبارت‌های زیادی در قرآن قرار گرفته است:

فَقُلْنَا اصْبِرْ بُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (بقره/۷۳)

بر اساس این مثال، خداوند نشانه‌های خود را به انسان نشان می‌دهد تا سبب آگاهی بخشی آنها شود.

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤْنَا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (بقره/۱۶۷)

در اینجا خداوند بیان می دارد که اعمال کفار مایه حسرت آنها خواهند بود.

... وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (بقره/۱۶۵)
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ... (بقره/۲۵۸).

در این آیات، فعل دیدن (أرى) در معنای فهمیدن، توجه کردن و عبرت گرفتن بکار رفته است چرا که چشم یکی از اندام‌هایی است که نقش زیادی در فهم دارد. با تأمل در این مثال‌ها درمی‌یابیم که این مثال‌ها بر جنبه‌ی خاصی از معرفت و شناخت متمرکز است و آن معرفت و بصیرت در حق شناسی و ایمان به خدا است و با ابعاد دانش یا نادانی کاری ندارد. الگوی شناختی که در این استعاره‌ها بکار رفته، الگوی منسجمی است که می‌توان آن را ساده‌سازی ادراکی یک واقعیت انتزاعی پیچیده در حوزه‌ی معرفت و شناخت دانست. این الگوبرداری از حوزه‌ی دیدن به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از مفهوم بصیرت و دانش دینی بدست آوریم. در مقابل استعاره‌ی «دانستن به مثابه‌ی دیدن است»، نسخه‌ی منفی این استعاره یعنی «ندانستن به مثابه‌ی ندیدن است» قرار دارد. در این استعاره، فرد غافل بر اساس ویژگی‌های فرد نابینا مفهوم سازی شده است:

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره/۷)

در این آیه کفار به مثابه‌ی اشخاصی توصیف شده‌اند که در برابر چشمانشان پرده‌ای آویخته شده بنابراین از پی بردن به حق و درک آن ناتوان‌اند.

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (بقره/۱۷)

در این آیه منافقان بسان اشخاصی توصیف شده‌اند که خداوند نور را از آنها می‌گیرد و آنها را در تاریکی وامی‌گذارد از این روی گمراه می‌شوند و نمی‌توانند راه خود را پیدا کنند و به فهم دقیقی برسند.

صُمُّ بُكْمٌ عُمًى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (بقره/۱۸)

در آیه نیز بسان آیه‌ی پیشین، منافقان به صورت انسان‌هایی نابینا به تصویر کشیده شده‌اند که قادر نیستند، حقیقت را درک کنند
اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/۲۵۷)

در راستای همین آیات قرآن می‌فرماید، خداوند انسان را به سوی نور که همان منبع یا وسیله‌ی دیدن است، هدایت می‌کند و شیطان و طاغوت، انسان را به سوی ظلمت که انسان در آن قادر به دیدن نیست، می‌کشاند در نتیجه آن انسان‌هایی که گرفتار تاریکی و ظلمت شده‌اند، از فهم و معرفت حق و قرار گرفتن در راه هدایت محروم می‌مانند.

از تحلیل داده‌های بالا مشخص شده که استعاره‌ی عام «ذهن جسم است» در زبان قرآن نیز دیده می‌شود. که در استعاره فوق به

دو استعاره در حوزه چشم یعنی «دانستن به مثابه دیدن است» و «غفلت به مثابه‌ی کوری است» بسنده کردیم. این استعاره‌های متضاد که خود نوعی دو شقی بودن پیام‌ها و معارف قرآن را نشان می‌دهند از استعاره‌های غنی قرآنی است که با کانون‌های استعاره‌ی «بصر»، «رأی» و «عمی» شناسایی می‌شوند. این کانون‌های استعاره‌ی، تحت تأثیر بسط معنایی به حوزه‌های «دانستن» و «غفلت» و نادانی» موجب استعاره‌های «دانستن به مثابه‌ی دیدن است» و «غفلت به مثابه‌ی کوری است» شده‌اند.

بنیان جسمانی این استعاره پر رنگ‌تر است زیرا اندامی از بدن حوزهی مبدأ استعاره قرار گرفته است که در زندگی روزمره بشر نقشی پر واضح دارد. اما زبان قرآن، بنیان‌های فرهنگی خاص خود را نیز در این استعاره تأثیر داده است و محتوای پیام قرآن بر نوع تمرکز بر حوزهی مقصد اثرگذار بوده است.

در استعاره‌های مربوط به حوزهی «چشم» به هر سه نوع طرح‌واره‌های تصویری^{۱۲} ظرفی، قدرتی و حرکتی برخورد می‌کنیم که استعاره‌ی «دانستن به مثابه‌ی دیدن است» را بر می‌انگیزند. در قرآن هم نور و هم ظلمت به مثابه‌ی فضاهاى ظرفی و مکانی تصویرسازی شده اند. مؤمنان (کسانی که حقیقت خداوند را می‌بینند) در ظرف نور قرار دارند و کافران و ملحدان در ظرف ظلمت یا ظلمات. این دو فضای مکانی که از طریق حرف اضافه‌ی مکانی «فی» در بیشتر عبارات مشخص می‌شوند، کاملاً از هم فاصله دارند و هیچ هم‌پوشانی میان آن‌ها به چشم نمی‌خورد. در تصویر ذیل دو مستطیل نمایانگر این دو فضای نورانی و ظلمانی هستند. فضای نور در بالا و ظلمت در پایین قرار دارد. طرح‌واره‌ی حرکتی به انتقال از فضای نور به تاریک یا بالعکس از تاریکی به نور، اشاره می‌کند که با جهت نمای صعودی و نزولی نشان داده می‌شود و مبین خروج از ظلمت به سوی نور یا خروج از نور به سوی ظلمت است. آنکه از ظلمت به سوی نور حرکت می‌کند بینا است و آنکه از نور به ظلمت حرکت می‌کند نابینا است. این طرح‌واره، نمایی از دو مسیر متضاد است که برگرفته از دو شقی بودن اعمال انسان از نظر قرآن کریم است. بر این اساس دو نوع حرکت، دو نوع انسان داریم.



تصویر- طرح‌واره حجمی و حرکتی ظلمت و نور

سومین نوع طرح‌واره، طرح‌واره‌ی قدرتی است. به زبانی بسیار ساده، عوامل خدایی (خداوند، آیاتش، پیامبران، معجزات و ...) عواملی قدرتی هستند که انسان از ظلمت ندانستن به نور دانستن و معرفت حق می‌کشانند. از سوی دیگر عوامل شیطانی سعی در راندن انسان به سوی ظرف ظلمت و غفلت از حق دارند. از این روی می‌توان، طرح‌واره‌های تصویری مربوط به حوزه‌ی چشم (= دیدن) را به صورت زیر بیان کرد:

تاریکی ظرف مکانی کافران است	نور ظرف مکانی مؤمنان است
طرح‌واره ظرف	
شیطان کافران را به سوی ظلمت می‌برد	خدا مؤمنان را به سوی نور می‌برد
طرح‌واره قدرتی	
کفر حرکت از نور به تاریکی است	ایمان حرکت از تاریکی به نور است

- برای مطالعه بیشتر پیرامون طرح‌واره‌های تصویری ر.ک. (صفوی، ۱۳۷۹: ۶۸).^{۱۲}

طرح‌واره حرکتی

۳-۳. دهان

دهان عضوی است که انسان به واسطه‌ی آن افعال خوردن، آشامیدن و چشیدن را انجام می‌دهد. علاوه بر معنای لفظی آن‌ها، این افعال حوزه‌های مقصدی را در ادبیات قرآن فراهم می‌کنند که درک افعال انتزاعی را ممکن می‌سازند و می‌توان با توسل به استعاره-های ساختاری تولید شده مفاهیم بلند و رسای دینی را منتقل کرد. در سوره‌ی بقره این عضو برای تبیین یک استعاره پرکاربرد «تصرف در اموال به مثابه‌ی خوردن آن است» بکار رفته است که به بررسی آن می‌پردازیم.

بدیهی است که نیاز به غذا از نیازهای اولیه‌ی بشر در زندگی است. در زبان قرآن آنچه بشر از آن استفاده می‌کند، به مثابه‌ی غذا تصورسازی می‌شود. استفاده کردن از این اموال یا غذا، باعث مالکیت تصرف کننده در آن می‌شود. از این رو قرآن برای اینکه مردم را از تصرف و استفاده نابجا در اموال دیگران نهی کند از عبارات «لا تأکلوا» استفاده کرده است و «خوردن اموال دیگران» را منوط به شرایطی گذاشته است.

از دیدگاه شناختی، استعاره «تصرف در اموال به مثابه‌ی خوردن آن است»، از انطباق ویژگی‌های حوزه‌ی مبدأ «خوردن» بر حوزه‌ی مقصد «تصرف در مال دیگران» شکل می‌گیرد. در واقع در سطح فضای تولیدی، یک کنش‌گر و یک کنش‌پذیر با ویژگی‌های خاص خود وجود دارند. در حوزه‌ی مبدأ انسان (کنش‌گر) خورنده است و غذا (کنش‌پذیر) خورده شده است که در اثر خورده شدن از بین می‌رود. در حوزه‌ی مقصد انسان (کنش‌گر)، اموال و دارایی‌ها (کنش‌پذیر) را تصرف می‌کند. رابطه‌ی انسان با غذا از حوزه‌ی مبدأ بر رابطه‌ی میان انسان و اموال در حوزه‌ی مقصد منطبق می‌شود و حاصل این انطباق، استعاره «تصرف در اموال به مثابه‌ی خوردن آن است».

این استعاره در سوره‌ی بقره در بافت بیان برخی از احکام اقتصادی بکار رفته است:

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره/۱۸۸)

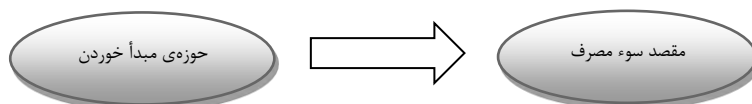
«منظور از اکل اموال مردم گرفتن آن و یا مطلق تصرف در آن است، که بطور مجاز خوردن مال مردم نامیده می‌شود، مصحح این اطلاق مجازی آن است که خوردن نزدیک‌ترین و قدیمی‌ترین عمل طبیعی است که انسان محتاج به انجام آن است، برای اینکه آدمی از اولین روز پیدایشش اولین حاجتی که احساس می‌کند و اولین عملی که بدان مشغول می‌شود تغذی است، سپس رفته رفته به حوائج دیگر طبیعی خود از قبیل لباس و مسکن و ازدواج پی می‌برد، پس اولین تصرفی که از خود در مال احساس می‌کند همان خوردن است، و بهمین جهت هر قسم تصرف و گرفتن و مخصوصاً در مورد اموال را خوردن مال می‌نامند، و این اختصاص به لغت عرب ندارد، زبان فارسی و سایر لغات نیز این اصطلاح را دارند.

کلمه (اموال) جمع مال است، که به معنای هر چیزی است که مورد رغبت انسانها قرار بگیرد، و بخواهند که مالک آن شوند، و گویا این کلمه از مصدر میل گرفته شده، چون مال چیزی است که دل آدمی به سوی آن متمایل است» (ترجمه المیزان، ج ۲، ص: ۷۴-۷۵) و در آیه‌ای دیگر در بافت نهی از ربا، گرفتن ربا را با حوزه‌ی مبدأ «خوردن» مفهوم سازی شده است:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ... (بقره/۲۷۵)

در آیات فوق مشاهده شد که چگونه فعل «خوردن» در مورد اموری بکار رفته است که به هیچ وجه ویژگی خورده شدن را دارا نیستند. اموال و دارایی و ربا مفاهیمی هستند که در این سوره به مدد تجربه‌ی بیولوژیکی و نیز فرهنگی بشر، مفهوم سازی شده‌اند.

همانطور که در تصویر زیر دیده می‌شود، در استعاره‌ی مورد بحث، از حوزه‌ی «خوردن» برای تبیین یک مفهوم نسبتاً انتزاعی استفاده شده است. یکی از ویژگی‌های خوردن، مصرف ماده‌ی غذایی است که هنگام انطباق بر حوزه‌ی انتزاعی، تنها بر جنبه‌ی سوء مصرف آن تمرکز شده است. به بیانی دیگر، برای نشان دادن سوء مصرف از دیدگاه قرآن یعنی مصارف حرام، از تعبیر خوردن استفاده شده است.



تصویر- انطباق بین حوزه‌ای در استعاره خوردن

از نظر شناختی، استعاره‌های فوق که بسیار پرکاربرد و ضروری هستند، مدل ساده‌ای ایجاد کرده‌اند که در آن به صورت منسجم، به ساده‌سازی مفاهیم پیچیده پرداخته شده است. ارتباط بین مبدأ و مقصد یک‌سویه و دارای بنیان تجربی محکمی است که در آن فعل خوردن که پاسخ بیولوژیکی اولیه‌ی انسان می‌باشد، دچار توسیع معنایی شده است و بر حوزه‌ی مصرف و استفاده از مواد غیر غذایی تسری یافته است. این امر، حاصل تشابه بین خوردن مال و خوردن غذا نیست - آنگونه که تحلیل سنتی در نظریه‌ی تشابه پیش‌بینی می‌کند؛ آنچه این دو حوزه را به هم نزدیک می‌کند انطباق‌هایی است که طی آن یک مفهوم که در سطح ناخودآگاهی از ذهن قرار دارد، به دلیل تشابه تجربی (بین خوردن و مصرف کردن) به خودآگاه ذهن می‌آید و درک آن تسهیل می‌شود. همچنین اگر بخواهیم از رویکرد شناختی دیگری غیر از استعاره کمک بگیریم می‌توانیم بگوییم رابطه‌ی بین خوردن و مصرف کردن، رابطه‌ی جزء به کل است که طی یک مجاز تصویری یا مفهومی، خوردن به مثابه‌ی مصرف کردن و به جای آن بکار رفته است (پور ابراهیم، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

۳-۴. صورت

یو^{۱۳} معتقد است که بسط‌های مجازی و استعاره‌ی در مورد صورت انسان، از واقعیت‌های بیولوژیکی این عضو بدن ناشی می‌شود. صورت انسان مشخص‌ترین عضو بدن است؛ از این رو، بین صورت و شخص رابطه‌ی جزء و کل برقرار است. همچنین صورت در طرف تعامل‌گر و جلوی بدن شخص قرار دارد. وقتی می‌خواهیم با کسی تعامل داشته باشیم، صورت ما به سوی او می‌چرخد و بالعکس وقتی نخواهیم، روی خود را از وی برگردانیم و آن شخص را پشت سر خود می‌گذاریم. در واقع، صورت انسان کانون تعامل اوست نیز صورت عضو خارجی بدن شخص است (سطح در مقابل ذات) (Yu, 2001: 1-4).

«وجه به معنای چهره، روی و صورت است. راغب می‌گوید "وجه" در اصل صورت و چهره است و چون صورت اولین چیزی است که با توروبه رو می‌شود و نیز از همه‌ی اعضای بدن اشرف است، لذا به معنی روی هر چیز، اشرف هر چیز، اول هر چیز به کار رفته است» (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۷: ۱۸۶). صورت جایگاه اعضایی است که اندام‌های دریافت اطلاعات مثل چشم و گوش در آن قرار دارند و می‌توان معنای دانستن، فهمیدن، درک کردن و ایمان آوردن را از آن استنباط کرد. این استعاره در فارسی هم کاربرد گسترده‌ای دارد:

- علی با تلاش مشاور مدرسه به درس خواندن، روی آورد.

- روی گردانی از حق، باعث سرنگونی می شود.

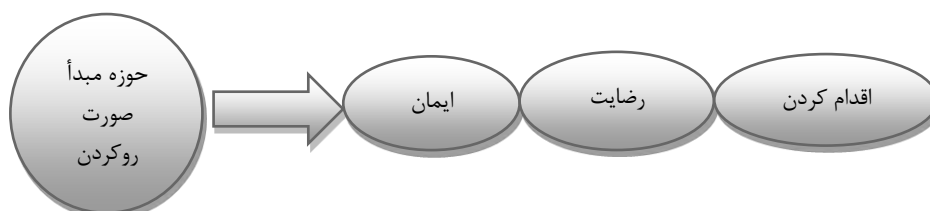
زبان قرآن دارای سیاق دینی است و بر مبنای فرهنگ خاصی شکل گرفته است؛ فرهنگی که انبوهی از مسائل دینی در آن بیان شده است. بررسی داده های سوره ی بقره به شناسایی چند استعاره ی مفهومی منجر شد: «ایمان داشتن به مثابه ی رو کردن به خداست»، «رضایت به مثابه ی صورت است» و «اقدام کردن به مثابه ی رو کردن است».

در زبان قرآن برای بیان توجه به خداوند و ایمان آوردن به وی، از حوزه ی مبدأ «صورت را به طرف کسی کردن» استفاده شده است. این استعاره در ذیل استعاره ی عام تر «ذهن به مثابه ی جسم است» قرار می گیرد. در تجسیم ذهن و حتی فرایندهای آن مثل درک کردن و فهمیدن، اعضای بدن به ویژه گوش و چشم نقش بسیار مهمی دارند. در آیه ی زیر به جای اشاره به خود انسان، به صورت وی اشاره شد که سازکار مجاز کل و جزء در آن دخیل است. از سوی دیگر، رفتار رو کردن، همان توجه ذهنی است که به مثابه ی توجه یا رو کردن فیزیکی مفهوم سازی شده است. رو کردن به خدا همان ایمان است؛ بنابراین از ایمان انسان به شکل «روی خود را به طرف خدا کردن» تعبیر شده است. بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره/۱۱۲).

زبان شناسی شناختی معتقد است که استعاره ها در خارج از حوزه ی زبان نیز وجود دارند. به غیر از نمودها و مظاهر زبانی استعاره ی مفهومی - که در زبان قرآن دیده می شود - با برخی نمودهای غیر زبانی استعاره های دینی مثلاً در اسطوره ها، هنر و معماری سروکار داریم. یکی از مظاهر استعاره ی دینی «ایمان داشتن به مثابه ی رو کردن به خدا است» که در افعال نماز می بینیم. هر مسلمان در نماز به سوی قبله می ایستد و تمام افعال نماز را در همان جهت انجام می دهد. قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ... (بقره/۱۴۴) وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ... (بقره/۱۵۰)

در آیات فوق خداوند از مؤمنان می خواهد که روی خود را از بیت المقدس به سمت مسجد الحرام بچرخانند و به سمت آن نماز بخوانند که این نماز گزاردن به سمت یک مکان مشخص، خود از نمودهای استعاره ی «ایمان به خدا به مثابه ی رو کردن است» می باشد. همچنین حالات احساسی مثل «رضایت» که معمولاً آثار آن در «چهره و صورت» نمایان می شود، می توانند در قالب «صورت» مفهوم سازی شوند. لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِسْكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (بقره/۲۷۲)

دلیل استفاده از این استعاره همان مبانی تجربی و رفتاری است. وقتی کاری را انجام می دهیم، روی ما به سمت آن کار است. همبستگی و همراهی دو تجربه ی کار کردن و رو کردن به سوی آن باعث شده که یکی به جای دیگری استفاده شود که با توجه به جهت الگوبرداری ها، از مفهوم عینی و ملموس «رو کردن» استفاده می کنیم تا از مفهوم «اقدام به کار و انجام آن» که مجردتر است، حرف بزنیم و به آن فکر کنیم. از بررسی آیات مربوط به وجه در سوره ی بقره می توان نتیجه گرفت که حوزه ی مبدأ وجه (صورت) برای تبیین مفاهیم انتزاعی «ایمان آوردن»، «اقدام کردن» و «رضایت» بکار رفته است که نداشت آن در تصویر زیر آمده است:



تصویر: نگاشت بین حوزه‌ای در استعاره‌های مربوط به صورت

۴- نتیجه‌گیری

شواهد فوق نشان می‌دهد که استعاره‌های مفهومی در سراسر گفتمان سوره‌ی بقره حضور دارند و چنان به درک و بیان ما از پدیده‌ها سایه افکنده‌اند که تصور غیر آن بسیار دشوار است؛ در اینجا است که گفته می‌شود بر خلاف نظریه‌های سنتی و غیر شناختی پیشین، استعاره‌ها صرفاً ابزارهای زینتی کلام نیستند بلکه همانطور که در نظریه‌ی معاصر استعاره بر آن تأکید می‌شود، استعاره‌ها اساساً نوعی ابزار شناختی هستند که به مدد آن‌ها، انسان‌ها از طریق حوزه‌های تجربی شناخته‌شده‌تری چون اعضای بدن به درک حوزه‌های انتزاعی دست می‌یابند.

در این مقاله، با بررسی کارکرد برخی از اعضای بدن در مفهوم‌سازی استعاری در این سوره دریافتیم که اعضای بدن چون از حوزه‌های تجربی انسان به شمار می‌روند، عمدتاً به عنوان حوزه‌ی مبدأ بکار رفته‌اند و مفاهیم انتزاعی چون فهمیدن، تصرف در مال، ایمان آوردن و رضایت به واسطه‌ی همین اعضای بدن تبیین و مفهوم‌سازی شده‌اند. گفتنی است چون که گفتمان فرهنگی حاکم بر زبان قرآن، گفتمانی دینی است، در حوزه‌ی مقصد تنها به جنبه‌های خاصی که مربوط به تعالیم قرآنی است، توجه شده است.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. پور ابراهیم، شیرین. (۱۳۸۸). *بررسی زبان شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه ی معاصر*. گروه زبان شناسی. دانشگاه مدرّس تهران.
۳. روشن، بلقیس و اردبیلی لیلا. (۱۳۹۲). *مقدمه ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: نشر علمی.
۴. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۵۸). *صورخیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
۵. صفوی، کورش. (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی شناسی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ ش). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه ی مدرّسین.
۷. لیکاف، جرج. (۱۳۹۰). *«نظریه ی معاصر استعاره» در استعاره، مبنای تفکر و زیبایی آفرینی*، ترجمه ی گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: انتشارات سوره ی مهر.
۸. قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۵ ش)، *قاموس قرآن*؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۰. هاوکس، ترنس. (۱۳۷۷). *استعاره*. ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
۱۱. یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۲)، *بررسی استعاره زمان در زبان فارسی، رویکردی شناختی*، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه مدرّس.
12. Lakoff George & Mark Johnson. (1980). *Metaphore we live by*. chिकासو: The university of Chicago press.
13. Yu, Ning. (2001). "what does our face mean to us?", pragmatics & cognition, 9: 1, 1-36.
14. _____. (2003). "The Bodily Dimension of meaning in chines: what Do we Do and mean whith" Hand"? "in: European languages Berlin: mouton de Grueter.
15. Pragglejaz Group (2007), mip: "A method for Identifying metaphorically used words indiscourse". metaphor & symbol.